

دکتر حسین حاتمی نژاد

استادیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

حسین قهرایی

دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری

شهرنشینی و شهرسازی مدرن و پست مدرن

چکیده:

از آنجایی که هر فرم فضایی محصول فرایندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در طول تاریخ است، شهرهای امروز که محصول تفکرات، تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مدرنیستی است - پاسخگوی نیازهای ساکنین فعلی آن نیست. امروزه ناهمگونی فضاهای فرهنگی در سطح کره‌ی زمین و تفاوت‌های ماهوی میان شیوه زندگی و مناسبت‌های تولیدی در جوامع گوناگون، دنیای شهرنشین و محافل شهرسازی و مدیریت شهری را دچار چالش‌های جدی ساخته است. در بسیاری از شهرهای جهان به ویژه آن‌هایی که در چارچوب نظام اقتصاد آزاد و سرمایه‌داری قرار دارند، طیف وسیعی از انواع شهروندان وجود دارند که نابرابری در پایگاه‌های اقتصادی و منزلت‌های اجتماعی و گونه‌گونی در ساخت‌های فرهنگی آنان، برنامه‌ریزان و مدیران شهری را با تنگناها و دشواری‌های زیادی مواجه ساخته است. هدف این پژوهش بررسی ویژگیها و تفاوت‌های شهرنشینی و شهرسازی مدرن و پست مدرن می‌باشد.

البته مدرنیسم- به طور کلی- و مدرنیسم در معماری و شهرسازی- به طور خاص- دوران شکوفایی و حاکمیت مطلق خود را پشت سر گذاشته و شکست آن حتی بر بسیاری از بنیان‌گذاران و طرفداران جدی آن نیز به اثبات رسیده است (بحرینی / ۱۳۷۸ / ۷). پست‌مدرنیسم از نظر توجه به تفاوت، همچنین به سبب مشکلات ارتباطی و پیچیدگی و تفاوت علاقه‌ها، فرهنگ‌ها، محل‌ها و امثال آن تاثیر مثبتی داشته است. هرچند برنامه‌ریزی پست‌مدرن همانند برنامه‌ریزی مدرن، مشکلات خود را به تدریج نشان می‌دهد.

هدف این پژوهش که بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی پژوهش توصیفی و تحلیلی است؛ بررسی ویژگی‌ها و تفاوت‌های شهرنشینی و شهرسازی مدرن و پست‌مدرن است.

واژه‌های کلیدی

مدرن، پست‌مدرن، شهرنشینی، شهرسازی، مدرنیسم، پست‌مدرنیسم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مدرنیسم که از اوایل دهه‌ی دوم قرن گذشته به دنبال انقلاب صنعتی و با بسط تکنولوژی و علم‌گرایی پدید آمد، بلافاصله کلیه زمینه‌های فعالیت انسانی را فرا گرفت. از صنعت به معماری، از معماری به هنر و از همه‌ی این‌ها به شهرسازی رسوخ پیدا کرد. با فراهم بودن کلیه شرایط لازم، شهرسازی جدید (مدرن) روز به روز بر مقبولیت و محق بودن خود افزود. نهضت جدید از جبهه‌های متعددی شهرسازی را مورد تهاجم قرار داده است و این در شرایطی اتفاق می‌افتد که شهر و شهرسازی هر دو از درون با بحران و یا دست کم تردید فلسفی و نظری بی‌سابقه‌ای مواجه‌اند، و به همین دلیل نه شهرها و نه شهرسازان، هیچ‌کدام قادر نبودند کم‌ترین مقاومتی در مقابل این تهاجم از خود نشان بدهند. شهرسازی جدید از یک طرف توسط معماران متجدد، از طرفی توسط سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران و بورس‌بازان و از طرف دیگر به وسیله‌ی مهندسیین راه و ساختمان و ترافیک و امکانات تکنولوژی آن‌ها و مهم‌تر از همه توسط ماشین (اتومبیل، آسانسور، قطار، جرثقیل، مصالح ساختمانی جدید و ...) مورد تهاجم بی‌امان قرار می‌گیرد. این سیل خروشان با اختلاف زمانی چند دهه همه‌جا را فرا می‌گیرد؛ تا آن جایی که نه تنها شهرها بلکه روستاهای ما نیز از یک چنین هجوم همه‌جانبه‌ای در امان نمی‌ماند (بحرینی / ۱۳۷۸ / ۱ و ۲).

پست‌مدرنیسم در حقیقت نفی جامعیت است، خواه در ارائه‌ی راه‌حل‌های عظیم در طرح‌های جامع شهری باشد یا ملاحظات زیبایی‌شناسی استاندارد‌گرایی در معماری مدرن و حتی تمرکزگرایی اقتصادی. پست‌مدرنیسم از یک سو دارای دیدگاهی مبهم و بدبینانه است، به این ترتیب که نمایانگر جهانی است متشکست که مانع از هرگونه اقدام جمعی می‌شود. لیکن از سوی دیگر دیدگاه‌های خوش‌بینانه‌ای را نیز در بر دارد؛ از جمله تاکید بر کثرت‌گرایی و تنوع. پست‌مدرنیسم رشد اعتراض‌ها و مخالفت‌های محلی را وسیله‌ای جهت ارتقاء دموکراسی تلقی می‌کند و فرایند طراحی و برنامه‌ریزی را که غالباً بسته بوده و منحصرأ در اختیار خودگرایی فنی است؛ می‌گشاید (همان / ۱۳۹).

در مدرنیسم، بحران، ذاتی دیدگاه مدرن است. چون مدرن، به معنی جستجوی مداوم نو، نوی دیروز، امروز کنار گذاشته می‌شود. کهنه باید مدام جای خود را به نوه‌ای

نوتری بدهد. در نتیجه مدرن، بحران آفرین می‌شود. در پست‌مدرن، فرد- هر فردی- مرکز جهان خویش است. اصول عام و جهان شمول، جای خود را به افراد می‌دهد. همه‌ی باورها شخصی می‌شوند و زمینه‌های بحران نیز از بین می‌رود (شکویی/ ۱۳۸۰ و ۶۴/۱۳۸۱).

شایان ذکر است که کشورهای جهان از سطح توسعه یافتگی متفاوتی برخوردارند. بدین مفهوم که بعضی از کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی در شرایط پست‌مدرنیستی و حتی فراتر از آن قرار دارند؛ در حالی که خیل عظیمی از ساکنان کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته هنوز به مرحله‌ی مدرنیستی نیز وارد نشده‌اند، این تفاوت در میان مناطق و نواحی یک کشور نیز وجود دارد (حاتمی‌نژاد/ ۱۳۸۴/ ۱۲).

در زمینه‌ی شهرنشینی و شهرسازی مدرن و پست‌مدرن مطالعاتی صورت گرفته که می‌توان از: «تجدد، فراتجدد و پس از آن در شهرسازی» (بحرینی/ ۱۳۷۸)، «شهر همچون چشم‌انداز، نگرشی فراتر از فرانوگرایی به طراحی و برنامه‌ریزی شهری» (ترنر/ ۱۳۷۶)، «پست‌مدرنیسم در شهرسازی» (شفیعی/ ۱۳۷۹)، «شهر امروز و شهرسازی فرامدرن» (شالی امینی/ ۱۳۸۳)، «شهر و شهرسازی معاصر» (ملک‌افضلی/ ۱۳۷۷) و ... نام برد.

مدرن، مدرنیته و مدرنیسم

اصطلاح «مدرن» مشتق از ریشه لاتین MODO به معنای «امروزی» است. این واژه در دوره‌ها و مکان‌های مختلف برای متمایز کردن شیوه‌های معاصر از سنتی به کار رفته است و اصولاً می‌تواند به هر حوزه‌ای از زندگی اطلاق شود (کهنون/ ۱۳۸۱/ ۱۱).

واژه‌ی «مدرنیسم» را می‌توان به گفته‌ی «هامبرماس»^۱ برای توصیف پروژه‌های به نام «روشنگری» به کاربرد «دکارت» نیز از طریق ایجاد شبهه‌ای قانونمند به اصلی بسیار ابتدایی دست یافت، بدین مضمون که «من فکر می‌کنم، پس هستم». تفکر به عنوان اصل و جوهر هستی لحاظ می‌شد؛ به گونه‌ای که خرد به جای اقتدار و دین یا سنت توانست معیار و محکی برای حقیقت بشود. فیلسوفان و پس از آن‌ها، سیاستمداران متقاعد شدند که به کارگیری مستمرانه عقل و خرد، به حقیقت و دانش و آزادی و

^۱- Habermas

شادکامی می‌انجامد. این اهداف، پایه‌ای برای مدرنیسم آرمان‌گرایانه در بسیاری از عرصه‌های زندگی شد (ترنر / ۱۳۷۶ / ۸). اوج مدرنیسم در نیمه نخست قرن بیستم واکنشی بوده در برابر فروپاشی ارزش‌های سنتی مغرب زمین که پس از جنگ جهانی اول سرعت گرفته و محسوس‌تر شده بود (بهین / ۱۳۷۹ / ۱۱۴).

آغاز مدرنیته را اواخر قرن شانزدهم و زمان «فرانسیس بیکن»^۱ می‌دانند و بعضی از محققان بنیان‌گذاری فلسفه‌ی مدرنیته را به دکارت نسبت می‌دهند. مدرنیسم به دوره‌ای اطلاق می‌شود که در آن آرمان‌های بورژوازی، جهان‌اندیشی، علم‌باوری، کلی‌گرایی، فراروایت‌ها، سلسله‌مراتب، فشار و نظامی‌گری، حوزه‌های گسترده‌ای را در جهان ما و پهنه زندگی تشکیل می‌داد (شکویی / ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ / ۶۳). حذف تزئینات اضافی و در نظر گرفتن سازه به عنوان تزئین، تکیه بر خردگرایی و روش‌های علمی، ترجیح دادن «انشتین» بر «داستایو فسکی»، در خدمت قرار دادن شکل برای عملکرد و تولید زیاد و ارزان، از خصوصیات اصلی مدرنیته بود (بحرینی / ۱۳۷۸ / ۱۷).

«مدرنیته» (تجدد- نوخواهی) را می‌توان مجموعه فرهنگ و تمدن اروپایی از رنسانس به این سو دانست و یا آن را امروزی‌گی (امروزی شدن)، نوخواهی و تجدد‌نا امید. عده‌ای از نویسندگان، حد‌نهایی‌تجدد- مدرنیته را میان قرن بیستم و حتی (امروز) می‌شناسند. بسیاری باور دارند که تجدد، یعنی روزگار پیروزی خرد انسانی بر باورهای سنتی (اسطوره‌ای، اخلاقی، دینی، فلسفی)، رشد‌اندیشه علمی و خردباوری، افزون شدن اعتبار دیدگاه فلسفه نقادانه (داوری اثر فکری یا پدیده اجتماعی) که همه همراهند با سازمان‌یابی تازه تولید و تجارت، شکل‌گیری قوانین مبادله و به تدریج سلطه جامعه مدنی بر دولت (پیدایش دولت‌های دموکراتیک). به سخن روشن، مدرنیته (تجدد) یعنی جامعه‌ی بخردانه که در آن خرد، یگانه اصل سازماندهی زندگی اجتماعی، فردی، توسعه علمی و تکنولوژیک، توسعه اقتصادی در پی دگرگونی‌های اجتماعی، پشت سر نهادن بسیاری از سنت‌ها و باورهای کهنه‌ی فرهنگی است (شکویی / ۱۳۷۵ / ۱۳۵ و ۱۳۴).

در این‌جا این سوال مطرح می‌شود که آیا تفاوت مدرنیته با سنت فقط ماشین، صنعتی شدن، ابزار و سطح بالای زندگی است یا فرهنگ هم تاثیر دارد؟ در این رابطه

^۱ - Francis Bacon

جامعه‌شناسی آمریکایی «پیتر برگر»^۱ می‌گوید: «آیا ما همان مصریان قدیم، منتهی سوار بر هواپیما هستیم؟ یعنی آیا یگانه تغییر مهم در مدرنیته تفاوت در ابزارهایی است که انسان به کار می‌گیرد و نه تفاوت در خود انسان‌ها و جهان بینی و فرهنگ‌شان؟ در این صورت تنها تفاوت مهم میان مدیر یک شرکت معاصر که با «بوئینگ ۷۴۷» سفر می‌کند و یک طالع بین در دربار «فرعون»، فقط همان بوئینگ ۷۴۷ است و نه چیز دیگر (کهون/ ۱۳۸۱/ ۱۳ و ۱۲). برگر در پایان نتیجه می‌گیرد که این نظر صحیح نیست؛ زیرا تفاوت میان مدیر و طالع بین نه فقط در هواپیما بلکه در ذهن انسان یا به عبارت دیگر در فرهنگ انسان نهفته است.

پست مدرنیسم

اصطلاح «پست مدرن» که با عنوان وجه ممیز عرصه‌ی معاصر از عرصه‌ی مدرن فهمیده می‌شود، ظاهراً اولین بار در ۱۹۱۷ به وسیله فیلسوف آلمانی «رودلف پان ویتس»^۲ برای توصیف «هیچ‌گرایی» یا «تیهیلیسم» فرهنگ غربی قرن بیستم - که مضمونی وام گرفته از «نیچه» بود - به کار رفت. این واژه مجدداً در ۱۹۳۴ در آثار منتقد اسپانیایی یعنی «فدریکوداونیس»^۳ ظاهر شد. در ۱۹۳۹، این اصطلاح در انگلستان توسط «برنارد ادینگزبل»^۴ به کار گرفته شد. در دهه‌های پنجاه و شصت (قرن بیستم) این کلمه برای اشاره به واکنش علیه مدرنیسم زیباشناختی و در دهه‌های هفتاد به همین منظور در معماری به کار رفت. کاربرد این اصطلاح در فلسفه به دهه‌ی هشتاد برمی‌گردد (کهون/ ۱۳۸۱/ ۳). پست مدرنیسم گسترده‌ترین تأثیرش را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در مهم‌ترین هنر اجتماعی، یعنی معماری، بر جا گذاشت. بنیان این تأثیر در سال ۱۹۶۱ با کتاب خانم «جین جکوبز»^۵ به نام مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکا نهاده شد (همان/ ۸).

در دهه‌های آخر قرن بیستم، اندیشه‌ی پست مدرنیسم میدان دار عرصه تفکر شده و متفکرانی چون «فوکو»، «لیوتار» و ... هر یک به شکلی میراث مدرنیته را با نقد بنیان

^۱- Peter Berger

^۲- Rudolf Pannwitz

^۳- Federico Deonis

^۴- Bernard Iddings Bell

^۵- Jean Jacobs

برانداز خویش به جدال خوانده‌اند. این متفکران هر یک به گونه‌ای از میراث فکری اندیشمندانی چون «نیچه»، «هایدگر»، «ویر» و «زیمل» بهره برده‌اند و مدرنیته را از نظرگاه‌های مختلف به نقد کشیده‌اند (منوچهری / ۱۳۷۶ / ۳۵). در نظام فکری پست مدرن، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، همچنین باید‌ها و نبایدها، جنبه‌ی پایدار ایدئولوژیک به خود نمی‌گیرد. زیرا مفهوم ایدئولوژی پایدار با اعتقاد به یک مجموعه اصول و موازینی ملازم است که در نگاه پیروان و ملتزمان خود، به عنوان اموری تثبیت یافته و فراگیر و پایدار تلقی می‌گردد؛ در صورتی که ثبات و پایداری فکر و اندیشه از دیدگاه پست مدرنیسم مطرود است. از آن گذشته، ایدئولوژی با یکپارچگی، تمامیت و جزمیت اصولی سازگار است و این‌ها اموری است که با اصول پست مدرنیسم همخوانی ندارد. به تعبیری باید‌ها و نبایدها از منظر پست مدرنیسم ثابت نمی‌ماند؛ بلکه ممکن است بسته به خواست فرد و جامعه در نوسان باشد به گونه‌ای که باید و نباید امروز، نباید و باید فردا است (شیرودی / ۱۳۸۴ / ۳۰ و ۳۱).

پست مدرنیسم پیکره‌ی پیچیده و درهم تنیده‌ی متنوعی از اندیشه‌ها، آراء و نظریاتی است که در سراسر اروپا و ایالات متحده به‌ویژه در محافل آکادمیک و در میان دانشگاهیان، معماران، طراحان، هنرمندان، مجریان برنامه‌ها و در تبلیغات و رسانه‌های گروهی و مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی اشاعه و گسترش یافته است. عمده ترین کارها، آثار و فعالیت‌هایی که تحت عنوان پست مدرن صورت گرفت؛ اساسا در عرصه معماری و به طور عمده در ایالات متحده آمریکا و در عرصه‌ی علوم اجتماعی یا اندیشه اجتماعی نیز در فرانسه بود (نوذری / ۱۳۷۹ / ۳۵). پست مدرن‌ها تمامی توان ذهنی، فکری و فیزیکی خود را در خدمت به جنبش‌های فمینیستی، همجنس‌گرایان، جنبش‌های طرفدار محیط زیست، جنبش سبزه‌ها و جنبش‌های طرفدار صلح و خلع سلاح هسته‌ای به کار گرفتند. آنان عموماً جنبش‌های خود را در راستای حرکت‌های جدایی طلب و فرقه‌گرایانه سوق دادند و از جنبش‌های وسیع و گسترده‌ی حقوق مدنی و پیوندهای انسانی که می‌توانستند موجب رشد، ارتقاء و استعلا‌ی محدوده‌ها و عرصه فعالیت‌های گروهی گردند، دوری می‌جستند (همان / ۴۱).

از آن‌جا که ریشه‌ی کلمه‌ی «مدرن» از لاتین است، یعنی modo، به معنای «همین الان»، مشخص است که «پست مدرن» معنای اش «بعد از» همین الان است، یا گاهی

فرا، متضاد، بالاتر، ورا، بیشتر و بیرون از حال حاضر. انگیزه‌ی این حمله به زمان حاضر، فکر زندگی در عرض زمان است، در یک پیوستگی تاریخی و فرهنگی، که تا آینده امتداد می‌یابد (جنکز/ ۱۳۷۹/ ۸).

پست‌مدرن به مجموعه پیچیده‌ای از واکنش‌هایی ارتباط دارد که در برابر فلسفه مدرن و پیش فرض‌های آن صورت گرفته است، بدون آن‌که کم‌ترین توافقی در اصول عقاید اساسی بین آن‌ها وجود داشته باشد. فلسفه‌ی پست‌مدرن اساساً با شالوده‌گرایی^۱، ماهیت‌گرایی^۲، و رئالیسم در تعارض است (Audi, 1996, p634).

تاکنون تعریف مشخص و شفافی از پست‌مدرن ارائه نشده است؛ تعاریف موجود نیز در هاله‌ای از ابهام قرار دارند. «البته تلخیص معنای پست‌مدرنیسم دشوار و به عقیده بعضی غیر ممکن است، نه فقط به این دلیل که عدم توافق بسیاری میان نویسندگان موسوم به پست‌مدرن وجود دارد، بلکه به این دلیل که بعضی از پست‌مدرنیست‌ها داشتن هر گونه آموزه یا نظریه را انکار می‌کنند. شاید حتی خود فکر تلخیص با پست‌مدرنیسم در تعارض باشد» (کپون/ ۱۳۸۱/ ۱۴).

پنج مضمون برجسته برای پست‌مدرنیسم می‌توان مشخص ساخت: چهار مضمون آنها موضوع‌های نقادی آن‌اند و یکی از آن‌ها روش ایجابی را تشکیل می‌دهد. پست‌مدرنیسم نوعاً مضمون‌های زیر را مورد نقادی قرار می‌دهد: حضور یا حاضر بودن (در مقابل بازنمایی و ساختن)، منشا (در مقابل پدیده‌ها)، وحدت (در مقابل کثرت) و تعالی هنجارها (در مقابل درونی بودن آنها)، پست‌مدرنیسم نوعاً تحلیلی از پدیده‌ها را از طریق غیریت سازنده پیش می‌نهد (همان/ ۱۵).

پست‌مدرنیسم بر مفاهیمی تاکید می‌کند که بر پایه‌ی زیست ناحیه‌گرایی، شرایط محلی، محدوده مکان‌ها، ساختار زدایی، کثرت‌گرایی، دموکراسی مجازی، سطحی‌اندیشی، گسستن از ارزش‌ها و سنت‌ها، کم توجهی به جهان‌نگری، شبیه‌سازی واقعیت‌ها، شور و اشتیاق زندگی، تحریکات جنسی، مسیر التقاطی در همه چیز و در نهایت، محور قرار دادن پسا ساخت‌گرایی قوام می‌یابد. از پست‌مدرنیسم، گاهی با عنوان

¹- Found ationalism

²- Essentialism

«پست متروپلیس»^۱، «پست‌کلونیالیسم»^۲ و «پست‌فوردیسم»^۳ نام می‌برند (شکویی/ ۱۳۸۰ و ۶۳/۱۳۸۱).

در مطالعه‌ی پست‌مدرنیسم به چند موضوع عمده می‌توان اشاره کرد (همان/ ۶۴):

۱. در پست‌مدرنیسم، یک پارادایم واحد و یا تنها یک متن وجود ندارد.
 ۲. پست‌مدرنیسم، به عنوان یک عصر، ظهور فرهنگ جدید، نوع جدید از زندگی اجتماعی و نظام اقتصادی را اعلام می‌دارد.
 ۳. در پست‌مدرن یک ندا و یا یک حقیقت وجود ندارد. بلکه در آن، نداها و حقایق گوناگون شنیده می‌شود.
 ۴. پست‌مدرنیسم به منزله‌ی یک روش، با بی‌اعتقادی و ناباوری، به نفی فرا روایت‌ها و قدرت ایدئولوژی‌های فراگیر می‌پردازد و فلسفه‌ی فرهنگی آن را نفی امکان دریافت شالوده‌های نهایی و غایی هر چیزی تشکیل می‌دهد.
- «الین نان»^۴ در خصوص تفاوت بین مدرن و پست‌مدرن از فرهنگ می‌نویسد: «مدرن‌ها سعی دارند تا عوامل را مجزا، روابط را مشخص و به فرمول بندی و سنتز اقدام نمایند؛ در حالی که پست‌مدرن‌ها، عدم قطعیت به جای قطعیت، تنوع به جای وحدت، تفاوت به جای سنتز، پیچیدگی به جای سادگی را مطرح می‌سازند» (مرادی/ ۱۳۸۳/۱).
- برای آگاهی بیشتر از تفاوت‌های اساسی بین مدرنیسم و پست‌مدرنیسم به جدول‌های شماره‌ی ۱ و ۲ مراجعه شود.

شهرنشینی و شهرسازی مدرن و پست‌مدرن

شهرنشینی و شهرسازی مدرنیستی و پست‌مدرنیستی هر دو محصول زمینه‌های تاریخی جامعه‌ی غرب هستند. در دهه‌ی ۱۹۶۰ اوج انتقادات به شهرسازی مدرنیستی شکل گرفت.

اعتقاد بر این بود که بازگشت به تاریخ درمان آسیب‌های دوران مدرن است. از این جا بود که مکان اهمیت خود را از دست داد و احیای ارزش‌های تاریخی- محلی، تنوع و

^۱- Postmetropolis

^۲- Postcolonialism

^۳- PostFordism

^۴- Elin Non

تاکید بر هنجارها و ارزش‌های اجتماعی جایگاه بلندی یافت. شهر و فرهنگ به عنوان «متن» (text) تلقی گردید و در حوزه‌ی معنا قرار گرفت و نه کار کرد. روی هم رفته شهرسازی پست‌مدرن با آموزه‌های اصلی شهرسازی مدرن یعنی مهندس اجتماعی، قطعیت، پیش‌بینی‌پذیری، تعمیم، عقلانیت فراگیر، علیت و تعین‌گرایی به مخالفت برخاست. در عوض به منطقه‌گرایی انتقادی، اصالت بخشی، نسبت، تکثر، تعداد، تنوع، برنامه‌ریزی موضعی و موردی، عدم تمرکز، محلی‌گرایی، طراحی بومی، محیط‌گرایی، برنامه‌ریزی و کالنتی، مشارکت مردمی و مانند آن روی آورد (شفیعی / ۱۳۷۹ / ۲). تحرک فضایی که در شهرنشینی و شهرسازی پست‌مدرن است، برخاسته از موقعیت‌های ویژه‌ی تاریخی است که اقتصادهای محلی را به هم پیوسته و آثار اجتماعی- فرهنگی به بار آورده است (Martin, 2004, p140). البته بعضی گذر از مرحله‌ی مدرن به پست‌مدرن را در شهرنشینی و شهرسازی مورد تردید قرار داده‌اند و چنین مطرح می‌کنند: «جدی‌ترین مسأله‌ی فرضیه‌ی شهرنشینی و شهرسازی پست‌مدرن این است که این فرضیه بر این اساس مشکوک بنیان‌گذاری شده است که جامعه‌ی ما از یک عصر تاریخی مدرن به یک عصر تاریخی پست‌مدرن انتقال یافته است؛ یک فرضیه اثبات نشده که به شدت از طرف جامعه‌شناسان مورد اعتراض قرار گرفته است (sui, 1999, p404).

از ویژگی‌ها و خصوصیات شهرنشینی و شهرسازی مدرن و پست‌مدرن، این‌که در دوره‌ی مدرن برنامه‌ریزی برای بلند مدت بوده و جایگاه برنامه‌ریزی کالبدی در قالب طرح‌های جامع، هادی و تفصیلی تعیین می‌گردیده است. بنابراین تحولات مختلف اجتماعی و وقایع پیش‌بینی نشده در این برنامه‌ریزی کم‌تر ملحوظ می‌گشت. در حالی که شهرسازی فرامدرن برنامه‌ریزی خویش را برای یک جامعه‌ی متغیر و پیچیده با آینده‌ای پیش‌بینی نشده و به گونه‌ای انعطاف‌پذیر ارائه می‌کند. بنابراین پروژه‌هایی شهرسازی منطقه بر نیازهای متغیر جامعه شکل می‌پذیرند و اهداف طرح‌ها بر اساس شرایط، قابلیت اصلاح و تغییر دارند (شالی امینی / ۱۳۸۳ / ۱۰۳). به عنوان مثال، یکی از پدیده‌هایی که در جوامع امروز حادث می‌شود، مسأله‌ی مهاجرت از روستا به شهر و یا از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ است که بسیاری از داده‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی شهرهای بزرگ را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بنابراین آمار نیازهای سکونت‌ی و خدماتی شهرهای مذکور دایما در حال دگرگونی است و نمی‌توان یک برنامه‌ریزی بلند

مدت و غیر قابل انعطاف برای آنها در نظر گرفت. اهمیت برنامه‌ریزی در این مواقع بسیار زیاد است تا پدیده‌های غیر قابل پیش‌بینی کم‌ترین ضایعات را به همراه داشته باشد. در شهرسازی مدرن برای رسیدن به اهداف و برنامه‌ریزی بر روی عناصر شناخته شده مانند منطقه‌بندی، کاربری‌ها، تراکم و ... به صورت مرحله‌ای انکار ناپذیر اعمال می‌گشت و تا به حال نیز اکثر مطالعات برای طرح‌های جامع بر این مبنی انجام می‌گرفت. به عبارت دیگر ابزار مهم‌تر از خود هدف انگاشته می‌شد. در حالی که در شهرسازی پست‌مدرن، بیشترین توجه به اهداف معطوف می‌گردد؛ زیرا یک انتخاب به هنگام می‌تواند تمامی داده‌های اجتماعی، اقتصادی، گردشگری و ... یک شهر را تحت تاثیر قرار دهد و دگرگون سازد. در این نوع شهرسازی، خلاقیت نقش عمده‌ای را ایفا کند و تدابیر متنوع و منطبق‌های مکمل آنها می‌توانند وسیله‌های بسیار خلاقانه را در راه رسیدن به اهداف تعیین شده در پیش روی برنامه‌ریزان قرار دهند (همان/ ۱۰۵).

مدرنیسم در معماری و شهرسازی، آن مبانی که شهرهای بزرگ اروپا را ساخته‌اند؛ دور انداخت و تمامی کوشش‌هایی را کنار گذاشت که برای انطباق با زمان گذشته انجام گرفته بود؛ چه گذشته‌های یونانی، چه رومی و چه گوتیک. مدرنیسم سبک‌های کلاسیک، ستون‌ها، گچ بری‌ها و حاشیه‌های تزئینی را بی‌اعتبار کرد. مدرنیسم خیابان را به عنوان نخستین فضای عمومی و نمای سردرها و ساختمان را به عنوان چهره‌های عمومی ساختمان رد کرد. مدرنیسم همه‌ی این‌ها را کنار گذاشت؛ آن هم نه به این دلیل که جایگزینی سنجیده و خوب طراحی شده برای آنها داشت، بلکه به این علت که مدرنیسم سخت مشتاق ساقط کردن نظم اجتماعی بود که مظهر و ثمره‌ی این چیزها هستند (سکروتن/ ۱۳۸۴ / ۱۳۰).

فضای پست‌مدرنیستی، تغییرات در حوزه‌های شهری را موجب گشت که در زمان ما با دگرگون سازی فرهنگی و اندیشه کارانه همراه بوده است. در شهرها، میراث مدرنیسم، یعنی برج‌های شیشه‌ای، بلوک‌های موزون و قطعات فولادی که بر شهرهای مهم جهان نظیر پاریس، توکیو، مونترال و ریودوژانیرو، تسلط داشت به تدریج تغییر یافت. بدینسان که از نظر «دیوید هاروی»، سبک معماری پست‌مدرنیسم، در بعضی موارد به صورت تزئینی و تقلیدی از میدان‌های قرون وسطی و دهکده‌های ماهی‌گیری در می‌آید. در مدرنیسم فضای شهری بر اساس هدف‌های اجتماعی شکل می‌گرفت. برعکس،

پست‌مدرنیست‌ها فضا را شیئی مستقل - که بیشتر جهت هدف‌های زیبایی‌شناختی شکل‌یابی می‌کند - در نظر می‌آورند. با همه‌ی این‌ها، در داخل شهرها، معماری، برنامه‌ریزی و توسعه، تاکید بر مقیاس‌های بزرگ، خردگرایی تکنولوژیک، کارکرد کارآمد و سبک التقاطی را در پیش می‌گیرد. زیبایی‌التقاطی که در معماری شهری دیده می‌شود، ارتباط نزدیکی را با عامل قدرت در مکان‌ها و شرایط اجتماعی به نمایش می‌گذارد. بنابراین، کنترل فضا یک مقوم اساسی در پست‌مدرنیسم محسوب می‌شود (شکویی/۱۳۷۵/۱۴۰).

در شهرنشینی و شهرسازی مدرن، همان‌گونه که نحوه‌ی برنامه‌ریزی از یک روند خطی پیروی کرد، نحوه‌ی ارائه‌ی خدمات شهری نیز به شهروندان بدون در نظر داشتن تنوع نیازهای آنها و به طور یکسان انجام می‌پذیرفت. ولی از آن‌جا که جوامع پیشرفته‌ی امروز بیش از پیش به طرف جوامعی فردگرا پیش رفته و این فردیت‌گرایی پاسخگویی به نیازهای آنها را پیچیده‌تر می‌کند، این پدیده جایگاه ویژه‌ای در شهرنشینی و شهرسازی پست‌مدرن پیدا کرده است. اگر کمی به گذشته باز گردیم، مصداق سیر تحول ساعت کلیسا تا ساعت مچی، حمام شخصی، تلفن عمومی تا تلفن همراه یا به عبارتی سیر تحول تجهیزات و خدمات عمومی به خصوصی مشخص می‌شود. از دیگر خصوصیات شهرنشینی و شهرسازی پست‌مدرن مشارکت بخش خصوصی در پروژه‌های شهری است؛ چنان‌که دوران مدرن در تقسیم‌بندی‌های خویش هر آن‌چه را که در فضای عمومی شهر قرار داشت و به تجهیزات زیربنایی مربوط می‌گردید، در حیطه‌ی بودجه‌ی عمومی یا دولتی و غیره آن را در حیطه‌ی بخش خصوصی قرار می‌داد. این تقسیم‌بندی وظایف باعث می‌گردید تا بار مالی سنگینی بر عهده بخش دولتی قرار گیرد. اما در شهرسازی پست‌مدرن نقش بخش خصوصی بسیار مورد توجه است و بسیاری از پروژه‌های زیربنایی مانند ساختن اتوبان و آزاد راه، سد سازی و ساخت شهرک‌های جدید و ... یا مشارکت بخش خصوصی انجام می‌پذیرد (شالی‌امینی/۱۳۸۳/۱۰۵). شهر سازی جدید به ویژه در دهه‌های اخیر طرفداران زیادی را در بین برنامه‌ریزان و طراحان شهری پیدا کرده است و اصول شهر سازی جدید به نحو روز افزونی در طرح‌ها و سیاست‌گذاری‌ها عمومیت یافته‌اند (Grant.2005.pl).

در دوره ی مدرن، رابطه ی شهر نشینی و شهر سازی با پدیده ی دموکراسی یک رابطه تمرکزگرا و سلسله مراتبی بود و تصمیمات اتخاذ شده از یک دایره ی محدود برنامه ریزان و طراحان شهری خارج نمی گشت و از طریق سلسله مراتب اداری به جامعه انتقال می یافت و به مرحله اجرا می رسید. این فرایند تا حدودی با آزادی انتخاب شهروندان و حق مشارکت آنها در تصمیماتی که به زندگی آنان بستگی می یافت، در تباین بود. اما امروزه روابط اجتماعی و شهروندی دگرگون گشته و دموکراسی سلسله مراتبی و از بالا، جای خویش را به مشارکت مردم و دموکراسی از پایین داده است و این نوع دموکراسی یکی از کلیده‌های موفقیت شهر نشینی و شهر سازی پست مدرن در کلان شهر های امروز است (شالی امینی/۱۳۸۳/۱۰۷).

در دوره ی مدرن، شهر سازان با طراحی آگاهانه شهر به صورت یک "شکل بسته" در صدد تسلط به شهر به عنوان یک «کل» بودند؛ در حالی که پست مدرن ها فرایند شهری را غیر قابل کنترل و "آشفته" در نظر میگیرند و در آن "هرج و مرج" و "تغییر" در وضعیت های کاملاً «باز» عمل می کنند (بحرینی/ ۱۳۷۸ / ۸۹). به عنوان نمونه پایه‌ی فلسفی شهرسازی دو شهر جدید چیبیا و یوکوهاما بر اصالت تکنولوژی، حاکمیت سرمایه داری، جبریت کالبدی، نقش بین المللی تجاری، تاکید بر ارتباطات و انسان محوری قرار گرفته است. این خصوصیت، شهرسازی این دو شهر را بیشتر به مرحله ی آخر دوره ی مدرن نزدیک می کند تا به پست مدرن. از نظر روش طراحی، طراحی به صورت کامل، کلان و جامع مورد استفاده قرار گرفته که از این جهت کاملاً با روش طراحی مدرنیسم منطبق است (همان/ ۲۱۲). سیستم ارتباطی شهرهای مذکور نیز از بعضی جهات همانند طراحی مدرن و از بعضی جهات دیگر شبیه نظریات پست مدرن است. وجود شبکه‌ی حمل و نقل منطقه‌ای سریع، تک عملکردی، شبکه‌ی حمل و نقل خصوصی (اتومبیل) محدود و گران و بالاخره شکل شطرنجی و باروکی شبکه‌های ارتباطی از خصوصیات است که در طراحی‌های مدرنیستی نیز دیده می شود. لیکن وجود تنوع در شبکه‌های حمل و نقل (هوایی، آبی، زیرزمینی) و استفاده از شبکه‌های خاص دوچرخه و پیاده که امکان انتخاب را برای استفاده کنندگان از وسایل فوق فراهم می سازد، از خصوصیات است که بیشتر در طراحی پست مدرن مورد توجه قرار گرفته است (همان: ۲۱۴). از همه مهم تر این که اساس طراحی شهرهای فوق در تضاد اساسی

با سنت‌های ژاپن قرار دارد. از خصوصیات بارز زندگی ژاپن، درون‌گرایی زندگی، تمایز مشخص بین فضا‌های درونی و بیرونی (بر خلاف غرب)، وابستگی به زمین در زندگی خانوادگی، توسعه کم تراکم و افقی شهر، خیابان‌های باریک، فضا‌های کوچک در دو طرف خیابان به صورت متنوع و فعال را می‌توان نام برد که در تقابل کامل با شهرهای طراحی شده مذکور است. نمونه‌ی مشخص آن را می‌توان در دو بخش جدید و قدیم یوکوهاما به خوبی ملاحظه کرد (همان/ ۲۱۸).

در شهر نشینی و شهرسازی پست‌مدرن، مدیریت بازیافت اهمیت خاصی دارد و در اکثر کشورهای توسعه یافته نیز به آن توجه می‌شود. اگر کمی به گذشته باز گردیم، مشاهده می‌کنیم که قرن بیستم با دو جنگ جهانی وارث بسیاری از خرابی‌های ناشی از برخورد کشورهای درگیر بود و بعد از اتمام هر دو جنگ، ساخت و سازهای انبوه برای جوابگویی به نیاز مسکن ساکنین آن کشورها انجام گرفت؛ لذا فرصتی برای پرداختن به بازیافت بهینه فرآورده‌ها و امکانات شهری، برای برنامه‌ریزان فراهم نبود. در بسیاری از این شهرها تناسب معقول ۱/۳ بافت مسکونی، ۱/۳ خدمات و تاسیسات شهری و ۱/۳ شبکه راه‌ها و فضا‌های باز، اکثراً به نفع کاربری مسکونی به هم خورد و شهرها فاقد خدمات و فضا‌های باز کافی شدند. بنابراین مدیریت بازیافت در مورد زمین‌های شهری این‌گونه شهرها حائز اهمیت بود تا از بافت‌های فرسوده‌ی مسکونی در جهت برقراری مجدد تعادل بین نسبت‌های یاد شده استفاده کند. مدیریت بازیافت نه تنها در مورد اراضی شهری بلکه در مورد الگوی مصرف شهروندان و بازگرداندن آب‌های مصرف شده به حیطه‌ی مصرف، زباله‌های شهری و ... طرح‌ها و برنامه‌هایی را به اجرا می‌گذارد تا از هدر رفتن عناصر یاد شده جلوگیری و در ایجاد انرژی‌های جدید نیز از آنها استفاده کند. (شالی امینی، ۱۳۸۳/ ۱۰۵).

از دیگر ویژگی‌های شهرنشینی و شهرسازی مدرن و پست‌مدرن، این‌که در دوره‌ی مدرن بیشتر به جنبه‌های عملکردی حوزه‌های متفاوت شهری اهمیت می‌داد و هنگامی که کاربری‌های موجود با طرح‌های منطقه‌بندی پیش‌بینی شده تعارض داشت به راحتی آنها را تخریب یا جایگزین کرد؛ به عبارتی عملکرد کاربری‌های شهری بر جذابیت آنها در ایجاد مناطق گردشگری برتری داشت. در حالی‌که در شهرسازی پست‌مدرن کیفیت فضا‌های شهری و معماری موجود در شهر بسیار حائز اهمیت است و همزمان با جنبه‌ی عملکردی آنها، در ایجاد جذابیت توسط معماری و طراحی شهری نیز تاکید

بسیار دارد و از پدیده‌ی تنوع در جهت فراهم آوردن شرایط انتخاب بهتر برای شهروندان در استفاده از فضاهای شهری تلاش می‌کند. به عبارت دیگر، شهر به منزله‌ی یک سالن پذیرایی برای شهروندان محسوب شده است؛ زیرا آنان مدت زمان زیادی از وقت خویش را در خارج از منزل‌های خود می‌گذرانند. مصداق این پدیده بنایی است که «نورمن فاستر» در کنار رودخانه تایمز برای شهرداری لندن طراحی کرده است و با استفاده از این استعاره آخرین طبقه این بنا را به عنوان سالن پذیرایی شهر لندن نام‌گذاری نموده است (همان/ ۱۰۶). جدول‌های شماره ۳ و ۴ بررسی مقایسه‌ای و نیز وجوه تمایز بین شهرسازی مدرن و پست‌مدرن را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ذکر شده چنین نتیجه گرفته می‌شود که:

- ۱- در دوره‌ی مدرن عملکردهای پیشنهادی شهرسازی بسیار ساده و مشخص بودند مانند کار، سکونت، گذران اوقات فراغت، خرید و ... این عملکردها در جامعه‌ی عملکردگرای مدرن پاسخ‌های از پیش تعیین شده‌ای برای خویش می‌یافتند. اما هر یک از عملکردهای ذکر شده در کلان‌شهرهای امروز بر حسب فعالیت‌ها و نیازهای مختلف، راه‌حل‌های متفاوتی می‌طلبند و همه‌ی آنها باعث کیفیت بسیار متنوع زندگی امروز شهری شده است. در نتیجه روابطی که بین عملکردهای شناخته شده‌ی دوران مدرن بوده است، بسیار پیچیده و متفاوت گشته است و همه‌ی آنها به جانی سوق پیدا می‌کند که هر چه بیشتر وسایل راحتی شهروندان را فراهم می‌آورد.
- ۲- اگر از مدرنیسم انتقاد می‌شد که شهر را قسمت کرده و اجتماعات محلی را از بین برده است، پست‌مدرنیسم توجه خود را به اجتماعات، احیای محله‌ها و بهسازی جلب می‌کند. در پست‌مدرنیسم، اجتماعات- که معنای آن در مدرنیسم از بین رفته بود- سعی بر بازیابی می‌شود.
- ۳- تجربه دو شهر یاد شده (یوکوهاما و چیبا) یک بار دیگر نشان داد که گرچه معماری مدت‌هاست شیوه‌ی پست‌مدرن را به هر ترتیب تجربه می‌کند، لیکن

شهرسازی همچنان به طور عمده همان شیوه‌های شناخته شده و متداول مدرن را دنبال می‌کند. ایجاد تغییر در ساختار شهرسازی و جانشین کردن یک شیوه به جای شیوه دیگر نمی‌تواند به همان سهولت که در معماری اتفاق می‌افتد، تحقق پیدا کند.

۴- در شهرنشینی و شهرسازی پست‌مدرن، برنامه‌ریزی جامع و تمرکزگرا جای خود را به تدریج به بحث، مشورت، تبادل اطلاعات و اعمال آن در شهرسازی می‌دهد. این نوع شهرسازی، لزوماً باید با دینامیک جامعه‌ای که در خدمت آن است، همسان باشد و دائماً با تحولات آن خویش را نیز متحول گرداند.

۵- همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در شهرنشینی و شهرسازی پست‌مدرن، جذابیت محیط‌های شهری به همان‌گونه که محیط‌های زندگی شخصی افراد اهمیت دارند، ویژگی خاص خواهند یافت و برنامه‌ریزی و طراحی برای این محوطه‌ها به گونه‌ای خواهد بود که آن‌ها را به سالن نشیمن شهروندان تبدیل خواهد کرد.

۶- شهرنشینی و شهرسازی پست‌مدرن، همان‌گونه که نهضت مدرن به تدریج پدیده‌ای جهانی گشت، جهان شمول می‌شود و حوزه‌ی نفوذ آن تا کشورهای در حال توسعه گسترش خواهد یافت.

جدول شماره ۱: تفاوت‌های کلی بین مدرنیسم و پست مدرنیسم

پست مدرنیسم	مدرنیسم
وراء مادی / دادنیزم	رمانتیک گرایی / نماد گرایی
ضد شکل (انفصالی، باز)	شکل (ربطی، بسته)
متعطف	هدف
تصادف	طراحی
هرج و مرج	سلسله مراتب
تخلیه / سکوت	تسلط / کلیشه‌ای
فرایند / اجرا / اتفاق	موضوع هنری / کار تمام شده
مشارکت	فاصله
از هم پاشیدن / ساختارزدایی / تناقض	خلق / کلیت / ترکیب
غیبت	حضور
پراکنندگی	تمرکز
متن / درون متن	سبک / محدوده
بازی با الفاظ	معنی شناسی
ترکیب	نمونه‌ی عالی
حذف روابط	رابطه‌ای
کنایه (در معنی)	استعاره
ترکیب	گزینش
ظاهری / سطحی	ریشه / عمق
ضد تفسیر / ناخواندنی	تفسیر / خواندن
دال	مدلول
نوشتنی	خواندنی
ضد روایتی (تاریخ مختصر)	روایتی (تاریخی باشکوه)
گوش فردی	قالب بندی کلی
آرزو	عارضه
تغییر در گونه	گونه
سیر مراحل رشد / خستی	تولید مثل / قدرت تکثیر
گسستگی رابطه بین فکر، احساس و عمل، انزواطلبی	خودبزرگ بینی
اختلاف و اختلاف / تعقیب	مید / علت
روح القدس	خداسرور
طنز	ماوراء طبیعت
علم یقین	تعیین کنندگی / جبریت
حلول	استعلا

جدول شماره ۲: تفاوت‌های بین مدرنیسم و پست‌مدرنیسم

پست مدرنیسم	مدرنیسم
غیر سلسله مراتبی (anarchu)	سلسله مراتبی
شأنی	طراحی
پراکنده سازی	مرکزگرایی
ممکن نیست، زندگی با نفهمیدن همراه است	خرد و علم منطقی می‌تواند برای ما جواب پیدا کند
چنین نیست، جهان نامنظم است	جهان منطقی و منظم است
چنین نیست، آنها تفسیرهای چندگانه هستند	حقایق عینی از طریق علم
سطحی بودن، شامل تجارب، کالا، مد، سبک (برای مثال ارجاع به شیوه‌های گذشته معماری و در کنار هم گذاشتن آنها)	استقلال روش، جدی و ژرف

ماخذ: (حاتمی‌نژاد / ۱۳۸۴ / ۱۵)

جدول شماره ۳: وجوه تمایز مابین شهرسازی مدرن و پست‌مدرن

پست‌مدرن	مدرن
تأثیر اندیشه‌های جدیدی بر شهرسازی و نفسی برنامه‌ریزی جامع (۱۹۶۰)	تأثیر اندیشه راسیونالیسم در برنامه، جامع آمستردام (۱۹۳۴) بارز شد.
لزوم برنامه‌ریزی‌های موضعی، موردی، نسبی و استراتژیک	خصوصیات برنامه‌ریزی جامع: جامعیت، قطعیت و یقین‌گرایی، عقل‌گرایی در روش‌ها و تکنیک‌های مورد استفاده، عدم توجه به اندیشه‌های جمعی و اتکای صرف به متخصصان علوم مختلف. برنامه‌ریزی متمرکز و عدم توجه به زمان و مکان. وجود رابطه‌ی علت و معلولی در پیش‌بینی‌ها و فرایندهای برنامه‌ریزی.
افق برنامه‌ریزی، ایجاد چارچوبی کلی و سلسله‌مراتبی از اهداف و واقعیت‌ها. انعطاف‌پذیری، استمرار برنامه‌ریزی، سنجیدن نتایج عملی هر تصمیم‌گیری.	برنامه‌ریزی بلند مدت. عدم توجه به اقدامات عملی. عدم توجه به مدیریت اجرایی. رها کردن پس از تهیه.
زیبایی‌شناسانه، وجود نگاه جامع بر مسائلی که جامعیت‌پذیر نیستند.	عدم توجه به آموزش عمومی برای شرکت دادن مردم در برنامه‌ریزی.

ماخذ: (ملک‌افضلی / ۱۳۷۷ / ۵۶)

جدول شماره ۴: بررسی مقایسه‌ای شهرسازی مدرن و پست‌مدرن

پست‌مدرن	مدرن
۱- تاریخی‌گری، حافظه تاریخی، مدنیت	۱- قطع ارتباط با گذشته و نگرش معطوف به آینده
۲- چارچوب‌گرایی، توجه ویژه به موقعیت و مکان، منطقه‌گرایی طراحی بسومی، کثرت‌گرایی، توده‌خواهی، هویت و فرهنگ شهری	۲- ساختار زدایی، جهان‌گرایی، مدل‌سازی، بی‌طرفی ارزشی سبک و دکور
۳- کاریست سمبولیسم، استعاره‌های متن و قرائت، توجه به شهرهای قدیمی، «انسان معیار همه چیز است»، «بیشتر بیشتر است»، «شکل تابع ریاکاری»، رد منطقه بندی یا استفاده از منطقه بندی ترکیبی	۳- عقلانیت، تمامیت‌خواه، کارکردگرایی استعاره ماشینی «شکل تابع کارکرد» «تکنولوژی» و «تمایز کارکردی»
۴- سیاست‌گریزی، پرهیز از جزم‌گرایی، مخالفت با اتوپیا و آرمانخواهی	۴- اعتقاد به رهایی انسان، بشر دوستانه. دارای اهداف سیاسی اعتقاد به پیشرفت خطی، علم، عقل، تکنیک مداری، قطعیت ایمان
۵- مخالف اقتدارگرایی، طرفدار طرح‌های با مقیاس کوچک، اعتقاد به مشارکت مردمی، مخالف دخالت گسترده دولت، طرفدار تمرکززدایی سیاسی، اقتصادی سیاسی لیبرال، محافظه‌کاری جدید	۵- ضد سرمایه‌داری، متکی به اقتدار دولت و مداخلات گسترده دولت، سوسیالیسم دموکراتیک
۶- هنر در خدمت مصرف‌کننده، طراح و معمار واسطه و مشاور خدمات عمومی	۶- هنر ابزار نیل به مقاصد سیاسی و پیشگام بودن طراح و معمار
۷- بازگشت به بناهای سنتی و قدیمی	۷- ساخت و ساز بناهای جدید
۸- بهره‌گیری از عواطف و احساسات اصیل خانوادگی و احترام به کانون خانواده	۸- بهره‌گیری از عواطف و احساسات در خدمت مقاصد سیاسی
۹- برنامه‌ریزی موضعی، موردی، نسبی و استراتژیک	۹- توجه خاص به استفاده از طرح‌های جامع
۱۰- تأکید بر گروه‌های محلی و مشارکت مردمی	۱۰- تأکید بر متخصصان معمار و شهرساز
۱۱- برنامه‌ریزی محدود، منعطف، چارچوب‌گرا، مشارکت مردمی و پرهیز از اتکای محض به متخصصان	۱۱- برنامه‌ریزی گسترده، فراگیر و نامانعطف

منابع و مأخذ

کتاب‌ها:

- ۱- بحرینی، حسین: «تجدد، فراتجدد و پس از آن در شهرسازی». انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- ۲- ترنر، تام: «شهر همچون چشم انداز، نگرشی فراتر از فرانوگرایی (پست- پست‌مدرن) به طراحی و برنامه‌ریزی شهری»، ترجمه فرشاد نوریان، انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری (شهرداری تهران)، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۳- جنکز، چارلز: «پست‌مدرنیسم چیست؟»، ترجمه فرهاد مرتضایی، انتشارات کلهر، ۱۳۷۹.
- ۴- حاتمی‌نژاد، حسین: «سینار درسی انسان، محیط و ایدئولوژی»، مقطع دکتری، رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- ۵- شکویی، حسین: «اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا» (جلد اول)، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۷۵.
- ۶- کهون، لارنس: «از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم»، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، ۱۳۸۱.
- ۷- نوذری، حسینعلی: «پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم»، انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۹.

مجلات:

- ۱- بهمین، بهرام: «از مدرنیسم به پست‌مدرنیسم، از تجرید به واقعیت زندگی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۶۴ و ۱۶۳، ۱۳۷۹.
- ۲- سکروتن، راجز: «نگاهی انتقادی به هنر معماری مدرن و پست‌مدرن»، ترجمه علی محمد طباطبائی، مجله شهرهای جدید، شماره ۴-۱، بهمن و اسفند ۱۳۸۳ و فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴.
- ۳- شالی امینی، وحید: «شهر امروز و شهرسازی فرامدرن»، مجله معماری و شهرسازی، شماره ۷۹ و ۷۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.
- ۴- شفیعی، حسن: «پست‌مدرنیزم در شهرسازی»، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۱، بهار ۱۳۷۹.
- ۵- شکویی، حسین: «جغرافیا و پست‌مدرنیسم»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۶۴ و ۶۳، زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱.
- ۶- شیروودی، مرتضی: «پست‌مدرنیسم»، مجله معارف، شماره ۲۹، مهرماه ۱۳۸۴.
- ۷- مرادی، وراز: «پست‌مدرنیسم در شهرسازی»، نشریه اطلاعات، مرداد ۱۳۸۳.
- ۸- ملک افضلی، علی اصغر: شهر و شهرسازی معاصر، فصلنامه مسکن و انقلاب، پاییز ۱۳۷۷.
- ۹- منوچهری، عباس: «قدرت، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۲۲ و ۱۲۱، ۱۳۷۶.

منابع انگلیسی

- 1- Audi.Robert: "The Cambridge Dictionary of Philosophy", Cambridge University Press, 1996.
- 2- Grant. Jill: "The Postmodern Suburb: new urbanism and Gated Enclaves as Flip Sides of the coin" canadian institute of planners Conference, 24 June 2005.
- 3- Murray. Martin: "The Spatial Dynamics of Postmodern Urbanism: Social Polarisation and Fragmentation in Sao Paulo and Johonnesburg", Journal of ContemPorary African Studies, 22-20. May 2004.
- 4- Sui. Daniel: "postmodern urbanism Disrobd: or xxhy Postmodern urbanism is a Dead End For Urban Geography", Urban Geography, 1999, 20,5.

